

## دکتر رابرت ای. پترسون، الهیات یوحنا، جلسه ۱۶، رستگاری، عشق خدا

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر رابرت ای. پترسون در حال تدریس الهیات یوحنا است. این جلسه ۱۶، رستگاری، عشق خدا است.

ما به مطالعه خود در مورد الهیات یوحنا، آموزه انجیل یوحنا، ادامه می‌دهیم.

پس از تفکر در مورد موضوعات بسیار بسیار زیادی، از جمله کلیسای یوحنا و قوم خدا، اکنون به رستگاری می‌پردازیم و می‌خواهیم، آنچه را که برنامه‌ریزی کرده‌ایم، به جنبه‌های مختلف آن پردازیم. عشق خدا برگزیدگی خدا، انتخاب او از میان مردم، حیات ابدی. محدود جاهایی که یوحنا در مورد جذب مردم توسط پدر به سوی پسر صحبت می‌کند، این تعلیم که در روز آخر، به عنوان کمال رستگاری، عیسی آنها را برخیزاند.

همچنین، این واقعیت که عیسی قوم خدا را حفظ خواهد کرد. بنابراین شش روش مختلف برای نگرستن به رستگاری وجود دارد که اولین آنها عشق خداست. و ما به یوحنا ۳ برمی‌گردیم. یوحنا ۱۶:۳ تا ۲۱

زیرا خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودان یابد. زیرا خدا پسر خود را به جهان نفرستاد تا جهان را محکوم کند، بلکه تا جهان به وسیله او نجات یابد. هر که به او ایمان آورد، محکوم نمی‌شود، اما هر که ایمان نیاورد، از قبل محکوم شده است. زیرا به نام پسر یگانه خدا ایمان نیاورده است.

و این حکم است که نور به جهان آمده است، و مردم تاریکی را بیشتر از نور دوست دارند، زیرا اعمالشان شرارت‌آمیز است. زیرا هر که کارهای بد می‌کند، از نور متنفر است و به سوی نور نمی‌آید، مبدا اعمالش آشکار شود. اما هر که راستگو باشد، به سوی نور می‌آید تا آشکار شود که اعمالش در خدا انجام شده است.

از آنجایی که خداوند جهان را بسیار دوست داشت، این آیه می‌تواند محبوب‌ترین آیه در تمام کتاب مقدس باشد. در اینجا نحوه دوست داشتن جهان توسط او، که پسر یگانه‌اش را به او داد، آمده است. ما کمی قبل‌تر در مورد جهان صحبت کردیم. این عبارت در انجیل یوحنا معانی متعددی دارد و در اینجا، دی.ای. کارسون در کتاب خود، «آموزه‌ی دشوار عشق به خدا»، استدلال می‌کند که اگرچه این عبارت از بزرگی سخن می‌گوید، اما منظور از آن، جهانی به بزرگی جهان نیست، بلکه جهانی به بدی جهان است.

جهان در انجیل یوحنا دشمن خداست. خب، دوباره، کلمه مبهم است، گاهی اوقات به معنای سیاره، زمینی. که خدا آفریده است، چیز خوبی است. گاهی اوقات به مردم اشاره دارد، همانطور که در اینجا

همچنین دلالت‌هایی بر دنیای گناه‌آلود دارد. اول، یوحنا می‌گوید هر آنچه در دنیا است، از خواهش جسم گرفته تا خواهش چشم و غرور و تکبر زندگی، علیه خداست و با خدا در تضاد است. دنیا یا چیزهای دنیا را آرزو نکنید.

بنابراین، خدا جهانی را که از او متنفر است دوست دارد. ما این را در فصل ۱، آیه ۵ از مقدمه می‌بینیم. نور در تاریکی می‌درخشد، و تاریکی بر آن غلبه نکرده است.

درست است که این کلمه را می‌توان فهمید، می‌توان غلبه کردن ترجمه کرد. ترجمه‌های قدیمی‌تر می‌گویند که صحبت کرده‌ایم که دو معنی دارد، دو پهلو است، و Johannine دنیا آن را نفهمیده است. ما در مورد برخی فکر می‌کنند که اینجا هم وضعیت همین است.

چون جهان علیه خداست، با خدا مخالفت می‌کند، و آنها کلمه انگلیسی «تسلط» را پیشنهاد می‌دهند که دو معنی دارد، «تسلط یافته». «نور در تاریکی می‌درخشد، و تاریکی بر آن تسلط نیافته است. این به معنای فهمیده شده «است، همانطور که یک کودک بر کلمات املائی خود یا کلمات املائی خود تسلط می‌یابد»

یعنی مغلوب شدن، همانطور که کشتی‌گیر برتر حریف خود را روی تشک شکست داده است. اگر مجبور انجام داده ESV باشم یکی را انتخاب کنم، که فکر می‌کنم شاید شما هم همینطور باشد، همانطور که است، انجام می‌دهم. نور در تاریکی می‌درخشد.

در این زمینه، وحی خدا در خلقت، به جهانی گناهکار پس از سقوط می‌درخشد. کلمه، جایگاه حیات ابدی است. حیات ابدی حاضر در کلمه، آیا گفتم جهان؟ حیات ابدی حاضر در کلام خدا، پسر پیش از تجسم، شخص دوم تثلیث، منشأ تمام خلقت است.

آیه ۳، همه چیز به واسطه او آفریده شد، و بدون او هیچ چیز آفریده نشد. اینکه در او حیات بود، و آن حیات جاودانی که تنها در کلام ساکن است، نور آدمیان بود.

این تابش وحی عمومی بر انسان‌ها بود. نور در تاریکی می‌درخشد. درخشش، ذات نور است.

این یک، ما آن را یک حالِ نومی می‌نامیم. و تاریکی آن را خاموش نکرده، بر آن غلبه نکرده است. این دنیایی است که خدا دوست دارد، یوحنا ۱۶: ۳. زیرا خدا دنیایی را که آنقدر بد بود، که با او مخالفت کرد، که پسرش را مصلوب کرد، آنقدر دوست داشت که پسر یگانه‌اش را داد.

خدا عشق ورزید، و خدا بخشید. بخشش او عشقش را نشان داد. به ما گفته شده است که عشق از ویژگی‌های خداست و هیچ ربطی به احساساتی نبودن آن ندارد؛ هیچ ربطی به احساسات ندارد.

خب، این احساساتی‌گری نیست، اما شامل احساسات می‌شود. البته، صحبت کردن در مورد احساسات با اشاره به خدا سخت است. من یک همکار داشتم که دوست داشت در مورد استفاده از کلمه تئوس برای خدا صحبت کند.

خدا احساساتی دارد، برخلاف ما که اغلب بی‌ثبات و حتی گاهی گناه‌آلود هستند. حسادت انسانی خداپسندانه‌ای وجود دارد که در آن زن یا شوهر حاضر نیستند شریک زندگی خود را با شخص دیگری به اشتراک بگذارند. حسادت غیرخداپسندانه‌ای نیز وجود دارد که ما از آن کاملاً آگاه هستیم.

او احساسات خدا را احساساتی از تئوس نامید. معنی‌اش این است که ما مانند خدا آفریده شده‌ایم. او عشق می‌ورزد، نفرت می‌ورزد، او خدایی حسود است.

او ما را مثل خودش کرد. البته، از زمان هبوط، احساسات ما مانند بقیه توانایی‌ها و ظرفیت‌هایمان منحرف شده است، اما احساسات او اینطور نیست.

و بله، عشق یکی از ویژگی‌های اوست. این شامل عمل، کلام، بخشش و احساسات می‌شود. زیرا خدا جهان را آنقدر دوست داشت که پسر یگانه‌اش را داد.

نتیجه‌ی آن بخشش این است که هر که به او ایمان آورد، هلاک نشود، بلکه حیات جاودان یابد. هر که مهم باشد، یا ترجمه‌های قدیمی‌تر، هر که باشد. ما دیگر اینطور صحبت نمی‌کنیم.

اما انجیل یوحنا، به همان اندازه که مضمون حاکمیت و نجات‌بخشی‌اش قوی است، قوی هم هست. و واقعاً قوی است. به خواست خدا، در سخنرانی بعدی‌مان به بررسی گزینش الهی خواهیم پرداخت.

خواهیم دید که خدا در نجات کاملاً حاکم است، و پدر، مردم را به پسر می‌دهد، و در نتیجه آنها ایمان می‌آورند و نجات می‌یابند. و پسر آنها را حفظ می‌کند. و خواهیم دید که، همانطور که قبلاً چند بار گفته‌ایم، به طور منحصر به فرد در کتاب مقدس، در یوحنا ۱۵، آیات ۱۶ و ۱۹، عیسی مسیح، بانی گزینش است.

هیچ جای دیگر این درست نیست. روح القدس هرگز نویسنده نیست. معمولاً پدر است، یا به سادگی منفعل الهی.

آنها انتخاب شدند، که باز هم به طور پیش‌فرض به پدر مربوط می‌شود. اما در یوحنا ۱۵، عیسی انتخاب‌کننده است. شما مرا انتخاب نکردید، بلکه من شما را انتخاب کردم.

حاکمیت الهی. سوم، همانطور که با نگاه به متون به تفصیل خواهیم دید، سومین مضمون یوهانی در مورد برگزیدگی، پیشینه یا هویت پیشین قوم خدا و کسانی است که قوم خدا نیستند. گوسفندان من صدای مرا می‌شنوند.

آنها از من پیروی می‌کنند و من به آنها حیات جاودان می‌دهم و هرگز هلاک نخواهند شد. تأکیدی قوی بر حاکمیت. عیسی گوسفندان را نگه می‌دارد.

من به آنها زندگی ابدی می‌دهم. این یک هدیه است، یک هدیه ابدی، و آنها هرگز هلاک نخواهند شد. یک جمله قاطع: دن والاس، نویسنده معروف دستور زبان یونانی سطح متوسط، نویسنده دستور زبان سطح متوسط و مرجع، دستور زبان را با کاربرد در متن مطالعه و انجام می‌دهد، که فوق‌العاده است.

او می‌گوید این قوی‌ترین راه برای گفتن این است که آنها هرگز هلاک نخواهند شد، که در زبان عهد جدید موجود است. بنابراین، حاکمیت در همه جا وجود دارد، اما این مسئولیت، پاسخگویی و تقصیر واقعی انسان را رد نمی‌کند. و بنابراین، این وظیفه کلیسا و وظیفه هر مؤمن است، زیرا خداوند عطایا را ممکن می‌سازد و قادر می‌سازد تا انجیل، راه نجات، را به هر کسی که می‌خواهد ارائه دهد.

زیرا خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسر بی‌ظنیر خود را داد، تا هر که به او ایمان آورد، حیات جاودان داشته باشد. هر که. هر که.

ما به حاکمیت خدا در رستگاری ایمان داریم. ما همچنین به فرمان خدا مبنی بر ارائه پیشنهادی آزاد و جهانی به انجیل ایمان داریم. خوب، چگونه می‌توانیم این کار را انجام دهیم در حالی که می‌دانیم خدا همه را انتخاب نکرده است؟ ما این کار را انجام می‌دهیم زیرا خدا به ما گفته است، و ما این کار را انجام می‌دهیم زیرا خدا انتخاب کرده است که از وسایلی برای رسیدن به هدف خود استفاده کند.

اول تسالونیکیان آموزنده است. ما همیشه خدا را به خاطر وجود همه شما شکر می‌کنیم، کسانی که دائماً در دعاهایمان از شما نام می‌برند. اول تسالونیکیان ۱:۳، و در حضور خدا و پدرمان، عمل ایمان و محنت محبت و پایداری امید شما را در خداوند ما عیسی مسیح به یاد می‌آوریم.

زیرا ای برادران، ای عزیزان خدا، ما می‌دانیم که او شما را برگزیده است. ما این را می‌دانیم زیرا عمیقاً در شورا‌های الهی کاوش کرده‌ایم و دریافته‌ایم که خدا پیش از آفرینش چه می‌کرده است. نه، نه

ما این را می‌دانیم زیرا انجیل ما نه تنها با کلام، بلکه با قدرت و روح‌القدس و با یقین کامل به شما رسیده است. ما فقط می‌دانیم که کسی برگزیده است که به خداوند عیسی مسیح ایمان آورد. در غیر این صورت آنها ایمان نمی‌آوردند، زیرا کسانی را که خدا انتخاب می‌کند، او به طور مؤثر به سوی خود فرا می‌خواند یا احضار می‌کند.

به قول یوحنا، کسانی که پدر به پسر می‌دهد، پدر آنها را به سمت پسر جذب می‌کند. و بنابراین، ما خدا نیستیم. ما انتخاب نمی‌کنیم.

ما بر روی صلیب نمی‌میریم و از مردگان بر نمی‌خیزیم، هرچند که زنده خواهیم شد، اما رستاخیز ما نتیجه رستاخیز عیسی است. رستاخیز او علت رستاخیز ماست.

ما قلب‌هایمان را مانند روح‌القدس به روی انجیل باز نمی‌کنیم. تثلیث با هم کار می‌کند و همانطور که در یوحنا ۲۰ دیدیم، صلاح دیده است که ما را با قدرت روح‌القدس برای به اشتراک گذاشتن انجیل به کار گیرد تا بتوانیم شاهد باشیم که خدا چگونه مردم را به سوی خود و به سوی نجات هدایت می‌کند. هر که به مسیح ایمان آورد، هلاک نشود، بلکه حیات جاودان یابد.

زبانِ هلاکت یکی از راه‌هایی است که کتاب مقدس از جهنم صحبت می‌کند. در آن از استعاره‌های متعددی استفاده شده است. یکی از آنها مرگ ابدی، نابودی و هلاکت است.

آیا اینها را باید به معنای واقعی کلمه در نظر گرفت؟ خب، اینها مجازات واقعی، مرگ، نابودی و هلاکت هستند. اما آیا معنی، آیا این کلمه به معنای توقف وجود برای گمراهان است؟ خیر. این یک مرگ ابدی، مرگ دوم، هلاکت ابدی، رنج ابدی در جهنم است.

اما این نقشه خدا نیست. نقشه او نجات است. خدا پسر خود را به جهان نفرستاد تا جهان را محکوم کند، یوحنا ۳:۱۷، بلکه تا جهان را از طریق او نجات دهد.

خدا جهانی را که از او متنفر بود دوست داشت، پسر خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نشود، بلکه حیات جاودان یابد. این مضمونی شگفت‌انگیز و شگفت‌انگیز از انجیل یوحنا است. حیات جاودان، از نظر آخرت‌شناسی تحقق‌یافته، به اصطلاح از پیش، دارایی کنونی مؤمن است.

در واقع، اگر بارها و بارها ببینی‌ها را بشمارید، حیات جاودان در انجیل یوحنا همین الان است. ۱۷:۳ آن را تعریف می‌کند. او آن را با اصطلاحات رابطه‌ای تعریف می‌کند.

عیسی در دعای کاهن اعظم خود گفت که این حیات جاودان است، تا آنان که به من عطا کرده‌ای، پدر و پسر را بشناسند. حیات جاودان، شناخت پدر و پسر در حال حاضر است. حیات جاودان، عشق ورزیدن لذت بردن، اطاعت کردن، لذت بردن و خدمت به پدر، پسر و روح برای تمام ابدیت به عنوان موجودات رستاخیز یافته در زمین جدید است.

یوحنا ۳:۱۶ به حق مشهور است. کار درست خدا نجات دادن است، کار عجیب او محکوم کردن است، و کسانی که به پسر خدا ایمان ندارند، از قبل محکوم شده‌اند. بار دیگر، آخرت‌شناسی تحقق‌یافته

احکام روز آخر، چه مثبت و چه منفی، توسط خدای بخشنده و مهربان از پیش آشکار شده است تا مؤمنان از نجات خود شادمان شوند و کافران نیاز خود را به یک ناجی ببینند. خدا جهان را چنان محبت کرد. ۱۳:۱ به این مضمون می‌پردازد.

به یاد داشته باشید که کتاب نشانه‌ها در پایان آیه ۱۲ به پایان می‌رسد، جایی که عیسی دو بار می‌گوید، یا جایی که کتاب مقدس دو بار می‌گوید، یوحنا می‌گوید زمان او فرا رسیده است. و ببینید که چگونه آیه ۱۳:۱ آغاز می‌شود. در کتاب نشانه‌ها، مخاطب جهان، یهودیان است.

در کتاب جلال یا تعالی، فصل‌های ۱۳ تا پایان، مخاطب شاگردان هستند. آنها به اتاق بالا می‌روند و عیسی در راه روی جهان می‌بندد. و بخشی از آماده‌سازی او برای شاگردان، آموزش آنها برای رساندن انجیل به جهان است.

اما مخاطب، دنیا نیست. او آیات و موعظه‌هایی در برابر دنیا انجام نمی‌دهد و پاسخی عمدتاً ناباوری و ایمان دریافت نمی‌کند. او در فصل‌های ۱۳ تا ۱۶ به طور خصوصی با ۱۲ شاگردش در بالاخانه صحبت می‌کند.

در آیه ۱۷، او برای خودش، برای شاگردانش، برای ۱۱ نفر و برای کسانی که از طریق شاگردان به او ایمان خواهند آورد دعا می‌کند. یوحنا ۱۳:۱، اکنون قبل از عید فصح، وقتی عیسی می‌دانست که ساعتش برای رفتن از جهان به سوی پدر فرا رسیده است، زمان می‌گوید، وقت را نگه دارید. درست است که یوحنا یک انجیل وجودی است، اگر منظورتان این است که گویی عیسی مستقیماً با قلب من صحبت می‌کند.

درست است. پس این یعنی وجودی است به این معنا که از زمان و مکان جدا شده، درست است؟ اشتباه است، اعیادی که یوحنا ثبت می‌کند، عید فصح در فصل دوم، عید فصح در فصل ششم، عید وقف خیمه‌ها در فصل هفتم، عید وقف در فصل دهم، اینها، و سپس عید فصح در گفتارهای وداع، زمان را مشخص می‌کنند.

آنها تاریخ رستگاری را به پیش می‌برند. ضرب‌المثل‌های مربوط به زمان نیز همینطور، حداقل آنهاپی که می‌گویند، زمان من هنوز نرسیده، زمان او هنوز نرسیده، و همینطور ادامه دارد. و سپس در پایان ۱۲، زمان او فرا رسیده بود.

و ۱۳:۱، عیسی می‌دانست که ساعتش فرا رسیده است، زمانش فرا رسیده بود، زمان و زمان مترادف هستند تا از جهان به سوی پدر برود. به اولین چیزی که می‌گوید گوش دهید، او که خاصان خود را در جهان دوست داشت. بله، او جهان را دوست دارد، یوحنا ۱۶:۳. اما اینجا، در مورد آن صحبت نمی‌کند.

این درباره عشق او به افرادی است که پدرش به او داده بود. او آنها را تا به آخر دوست داشت. محققان یوهانی در اینجا معنای دوگانه‌ای را کشف می‌کنند.

مطمئناً این به آیات کلومی که در ادامه می‌آید مربوط می‌شود. و او با ایفای نقش فوق‌العاده یک خدمتکار، عشق خود را به آنها نشان می‌دهد، اگر این کار شرم‌آور بود، شرم‌آور می‌بود.

من این را به دعوت اعضای کلیسا از کشیش و همسرش برای شام تشبیه می‌کنم. در قسمتی از غذا، کشیش می‌گوید: «می‌خواهم حمام شما را تمیز کنم.» کدام زن خانه‌دار؟ کدام عضو کلیسا اجازه چنین کاری را می‌دهد؟ کشیش می‌گوید: «باید توالت شما را تمیز کنم.»

من اینطور فکر نمی‌کنم، کشیش نه. آنها کسی را برتر از دیگری نمی‌دانند.

اما این وظیفه‌ی پست، وظیفه‌ی کشیش نیست، کسی که مهمان‌خانه‌ی شماست و شما برایش غذا سرو می‌کنید. و احتمالاً هیچ کشیشی هم چنین حرف عجیب و غریبی نمی‌زند، اما به نظر من این نکته را می‌رساند که شستن پای دانش‌آموزان توسط خاخام از نظر اجتماعی واقعاً اشتباه بوده است. در واقع، دانش‌آموزان حتی این کار را برای خاخام انجام ندادند.

بنابراین، وقتی یحیی تعمیم دهنده می‌گوید، آن که پس از من می‌آید، پیش از من بوده است، او از نظر مقام از من بالاتر است. من حتی لایق نیستم که بند کفش‌هایش را باز کنم. این یک حرف افراطی است.

یحیی می‌گوید «مسیح». «من مسیح نیستم. من الیاس نیستم. من آن پیامبری که موسی در تثنیه ۱۸ درباره‌اش پیش‌بینی کرده، نیستم.

من آنقدر از مسیح پایین‌تر هستم که حتی صلاحیت ارتباط با او را ندارم، همانطور که پست‌ترین خدمتکاران، با کسانی که بالاتر از او هستند، یعنی همه افراد دیگر در خانه، ارتباط برقرار می‌کنند. من اینطور نیستم. حتی نمی‌توانم این کار را انجام دهم. تقصیر یحیی نبود که فرقه یحیی تعمیم دهنده ایجاد شد.

خدای من. قطعاً تقصیر او نبود. او هیچ‌گونه تکبر یا خودنمایی نداشت، بلکه برعکس.

در آیه ۱:۱۳، عیسی عشق خود را به شاگردانش با دوست داشتن آنها تا به آخر نشان می‌دهد، که در این مثال افراطی، به معنای شستن آلت تناسلی کثیف آنهاست. اما خوانندگان و محققان نمی‌توانند از فکر کردن، به این موضوع که این همچنین به معنای پایان زندگی او است، یعنی فدا کردن جان خود برای دوستانش دست بردارند. و در واقع، این کاری است که او انجام می‌دهد.

او پاهای آنها را می‌شوید. پطرس من را به خنده می‌اندازد. او در طول انجیل شخصیتی ثابت دارد.

اوه خدای من، او و جان هر دو به سمت مقبره می‌دوند. ظاهراً جان سریع‌تر است. جان مانند هر انسان عادی دیگری که پیتر مستقیماً به آنجا نزدیک شود، تردید می‌کند.

خدای من. آه، او چیزهایی را محو کرد، اما این هدایایی که خدا به او داده بود، توسط روح و با خیانت خودش به اربابش و جبران گناهانش در یوحنا ۲۱ توسط عیسی، رام شدند. و او هنوز هم جسور بود.

اوه، چقدر جسور بود! و هنوز هم یک رهبر بود. بیشتر اوقات وقتی عیسی به زمان ذکر شده در انجیل‌ها پاسخ می‌داد، وقتی عیسی با شاگردان صحبت می‌کرد، پطرس پاسخ می‌داد که او رهبر است.

این فقط موهبت اوست. خب، حالا در کتاب اعمال رسولان، او رهبری برای خیر و صلاح بزرگ می‌شود. و این قابل توجه است.

همین ویژگی‌ها توسط روح هدایت می‌شوند، توسط روح رام می‌شوند و توسط روح قدرت می‌یابند. و خداوند از او به روش‌های شگفت‌انگیزی استفاده می‌کند. عیسی در ماجرای شستن پاها دو کار انجام می‌دهد.

او عشق خود را به شاگردانش با این روش دردناک نشان می‌دهد که آنها به اعتراف روزانه گناهان نیاز دارند. آنها پاک هستند. آنها آنجا هستند.

آنها یک بار برای همیشه غسل کردند و بخشیده شدند، اما گرد و غبار آنها، جاده‌های فلسطین خاکی بود و صندل‌ها پاهایشان را کثیف می‌کرد. و بنابراین، اول تیموتائوس ۵، فهرست بیوه‌هایی که شایسته هستند و لیاقت لباس مقدس، حمایت کلیسا را دارند. او پاهای مقدسین را شسته است.

این یک عمل فروتنانه از سوی زنی بود که مردم را به خانه‌اش دعوت می‌کرد تا پاهایشان را بشویند. عیسی این کار را انجام داد و به آنها نشان داد که نه به حمام، بلکه برای کسی که غسل کرده است (یوحنا ۱۳:۱۰) نیازی به شستن ندارد، جز پاهایش، بلکه کاملاً پاک است. و شما پاک هستید، اما نه همه شما، (۱۳:۱۰)

آیا این شما را ناراحت نمی‌کرد؟ او به یهودا اشاره می‌کند زیرا می‌دانست چه کسی قرار است به او خیانت کند. به همین دلیل است که گفت همه شما پاک نیستید. اتفاقات زیادی در جریان است

آنها خیلی هیجان‌زده هستند. تنها چیزی که می‌توانم بگویم این است که آنها [این موضوع] را از دست می‌دهند، اما او همچنین در همین عمل به آنها مثالی زد. بنابراین، این نمونه‌ای از نیاز به پاکسازی روزانه است.

و همچنین نمونه‌ای از خدمت فروتنانه و فداکارانه به یکدیگر است. اگر من، معلم و پروردگار شما، پاهای شما را شسته‌ام، شما نیز می‌خواهید همین کار را برای یکدیگر انجام دهید. هیچ کس داوطلب انجام این کار نشده بود.

بعدها در فصل ۱۳، سخنان زیبایی از عیسی داریم که از عشق خدا به قومش شهادت می‌دهد: یوحنا ۱۳:۳۴ «و ۳۵، ۳۱. وقتی عیسی بیرون رفت، گفت: «اکنون پسر انسان جلال یافت و خدا در او جلال یافت

اگر خدا در او جلال یابد، خدا نیز او را در خود جلال خواهد داد و او را یکباره جلال خواهد داد. کاربردهای زیادی برای جلال وجود دارد. یکی از ویژگی‌های سبکی یوحنا تکرار است.

ای بچه‌های کوچک، کمی با من باشید. شما مرا خواهید جست. و همانطور که به یهودیان گفتم

پس اکنون به شما نیز می‌گویم که به کجا می‌روم، شما نمی‌توانید بیایید. آنها نمی‌توانند فوراً نزد پدر آسمانی بروند، این یک فرمان جدید است. به شما می‌دهم که یکدیگر را دوست داشته باشید

همانطور که من شما را دوست داشته‌ام، شما نیز باید یکدیگر را دوست داشته باشید. همه مردم خواهند دانست که شما شاگردان من هستید. اگر به یکدیگر عشق بورزید، این زیباست

این حکم معروف عیسی در مورد عشق است. من تو را ترک می‌کنم. تو الان نمی‌توانی از من پیروی کنی

تأکید شما باید بر دوست داشتن یکدیگر باشد. میزان عشق آنها به یکدیگر باورنکردنی است. همانطور که من شما را دوست داشته‌ام، شما نیز باید یکدیگر را دوست داشته باشید

و در واقع، عشق متقابل مؤمنان بخشی از شهادت آنها به جهان است. با این کار، همه مردم خواهند دانست که شما شاگردان من هستید. اگر شما به یکدیگر عشق بورزید، آنها همان کاری را انجام می‌دهند که عیسی برای آنها انجام داد

آنها حتی آن را به یکدیگر منتقل می‌کنند. یوحنا کاملاً مانند انجیل‌های هم‌نوا بر دوست داشتن دشمنان تأکید ندارد. اما مطمئناً آنها اینجا هستند تا به یکدیگر عشق بورزند

در فصل ۱۵، در کتاب «تاک و شاخه‌ها»، میوه به عنوان بشارت یا نتایج بشارت ذکر نشده است. آیا این یک کاربرد است؟ البته که هست. اما میوه، دعای مستجاب شده، اطاعت، شادی و عشق به یکدیگر است.

یوحنا ۸:۱۵، بدین وسیله، جلال پدر من آشکار می‌شود که شما میوه فراوان می‌آورید و بدین ترتیب ثابت می‌کنید که شاگردان من هستید. شاخه‌های اصیل در تاک میوه می‌دهند زیرا حیات جاودان دارند. بدون میوه، حیات جاودان وجود ندارد.

یک بار دیگر می‌گوییم، این از روی رحمت است. زیرا اگر شنونده‌ای به زندگی خود نگاه کند و هیچ ثمره‌ای نبیند، این نشانه بسیار بدی است و ممکن است او را به سمت مسیح سوق دهد. همانطور که پدر مرا دوست داشته است، یوحنا ۹:۱۵، من نیز شما را دوست داشته‌ام.

در عشق من بمانید. این به چه معناست؟ اگر احکام مرا ننگه دارید، در عشق من خواهید ماند، همانطور که من احکام پدرم را ننگه داشته‌ام و در عشق او می‌مانم.

خیلی شبیه رساله اول یوحنا به نظر می‌رسد، جایی که ایمان به حقیقت، زندگی درستکارانه و دوست داشتن یکدیگر چنان در هم تنیده شده‌اند که بدیهی است همه با هم هستند. همه آنها، به زبان خودمان، ثمره ماندن در تاک، یعنی عیسی، هستند. رساله اول یوحنا می‌گوید، ماندن و ادامه یافتن در او، به این شکل از ماندن استفاده می‌کند، اما نه به خودی خود تصویر این تاکستان.

این فرمان من است، آیه ۱۲، بدون در نظر گرفتن جمله‌ای که در مورد شادی، شادی کامل است، که شما یکدیگر را دوست داشته باشید، همانطور که من شما را دوست داشته‌ام. چه معیاری. عشق بزرگتر از این وجود ندارد که کسی جان خود را برای دوستانش فدا کند.

اگر آنچه را که فرمان می‌دهم انجام دهید، دوستان من هستید. یکی از نشانه‌های مؤمنان، عشق به یکدیگر است. این همان راهی است که جهان، از یک طریق، خواهد فهمید، یکی از بت‌پرستان اولیه دربار مسیحیان. گفت: ببینید چگونه آنها یکدیگر را دوست دارند.

ما آن را در آیه ۱۶ نیز می‌بینیم. زمانی خواهد رسید که من با مثل‌ها و چیستان‌ها و سخنان رمزآلود صحبت نخواهم کرد، بلکه به طور واضح درباره پدرم با شما صحبت خواهم کرد، یوحنا ۲۵:۱۶. در آن روز می‌توانید خودتان از پدر بپرسید.

برای پدر، آیه ۲۷ از فصل ۱۶، زیرا خود پدر شما را دوست دارد چون شما مرا دوست داشته‌اید و ایمان آورده‌اید که من از جانب خدا آمده‌ام. من این را دوست دارم. جناس کلام را ببخشید، جناس ناخواسته.

عالیه. اونا عاشقش بودن. دونستن این خوبه چون همیشه اینطور به نظر نمی‌رسه.

آنها ایمان آوردند. دانستن این نکته هم خوب است، چون همیشه اینطور به نظر نمی‌رسد. خود پدر شما را دوست دارد، چون شما مرا دوست داشته‌اید و ایمان آورده‌اید که من از جانب خدا آمده‌ام.

من از جانب پدر آمدم و اکنون آمده‌ام و به جهان آمده‌ام. و اکنون جهان را ترک می‌کنم و به سوی پدر می‌روم. اکنون شما آشکارا سخن می‌گویید.

ما خیلی از این بابت هیجان زده ایم. آه، پدر کسانی را که پسرش را دوست دارند دوست دارد، کسانی که با دوست داشتن پسرش مؤمن نمی‌شوند. آنها ایمان می‌آورند.

یکی از پیامدها نه تنها تقدس، بلکه عشق ورزیدن به پسر خداست. در فصل ۱۷، دعای بزرگ کاهنان، همانطور که در آیه ۲۰ نشان داده شده است، حاوی نکات عشق نیز هست.

نه تنها برای اینها، بلکه برای کسانی نیز که به من، پدر، از طریق کلام و شهادت آنها ایمان خواهند آورد. درخواست می‌کنم تا همه یکی باشند. همانطور که پدر شما در من است و من در شما، آنها نیز در ما باشند. تا جهان ایمان آورد که تو مرا فرستاده‌ای.

جلالی که تو به من دادی. من به آنها دادم. این جمله‌ای شگفت‌انگیز است.

این از حس حال و حس پیشاپیش جلال یافتن سخن می‌گوید. ما به درستی جلال یافتن را هنوز نه، بلکه هنوز نه «می‌دانیم. اما تز من پس از سال‌ها تفکر در مورد این چیزها این است که هر ویژگی اصلی چیزهای» «گذشته،» از قبل «است و» هنوز نه.

- این [رویداد] تا حدودی محقق شده است و در آینده نیز به طور بزرگتری محقق خواهد شد. و اینجاست. این جلال و شکوه کنونی است.

تا آنها یکی شوند همانطور که ما یکی هستیم. من در آنها و تو در من، تا آنها کاملاً یکی شوند تا جهان بداند که تو مرا فرستاده‌ای و آنها را دوست داری. این دوباره عشق پدر است، همانطور که تو مرا دوست داشتی.

میزان عشق پدر به قوم خدا، عشق پدر به پسر است. این چیزها برای ما خیلی بالاست. چه کسی می‌تواند به آنها دست یابد؟ جای تعجب نیست که افرادی که دعای کاهن اعظم را می‌خوانند، به ایمان رسیده‌اند.

اوه، اینطور نیست. آسان نیست. اینطور نیست اگر انجیل یوحنا رودخانه‌ای باشد که در آن یک کودک می‌تواند منتظر بماند، یک فیل می‌تواند شنا کند.

بخش‌های پیچیده‌ای دارد. اما همانطور که پلیس معبد متوجه شد وقتی عیسی را در فصل هفتم به رهبران یهود نبردند، او کجاست؟ آنها گفتند، هیچ‌کس هرگز مانند این مرد صحبت نکرده است. نه، او این کار را نکرده است.

از آنجا که این مرد به طور منحصر به فرد، وحی کننده الهی و انسانی خداست، وقتی صحبت می‌کند، کلمات خدا را بیان می‌کند، حتی همین کلمات را.

یک سکونت متقابل بین پسر و پسر در ایمانداران وجود دارد، ۲۳، بخش اول، و پدر در پسر. بنابراین، جهان ممکن است به مسیح مجسم ایمان بیاورد، و جهان ممکن است جهانی را بشناسد که معتقدند پدر آنها را همانطور که پسر محبوبش را دوست داشت، دوست داشت. این یک چیز شگفت‌انگیز است.

ما در سخنرانی بعدی خود به بررسی بیشتر جنبه‌های نجات ادامه خواهیم داد، اما فعلاً به همین بسنده می‌کنیم. از توجه خوب شما متشکریم.

من دکتر رابرت ای. پترسون هستم در تدریسش در مورد الهیات یوحنا. این جلسه ۱۶، رستگاری، عشق خدا است.